

22 دسمبر 2022

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

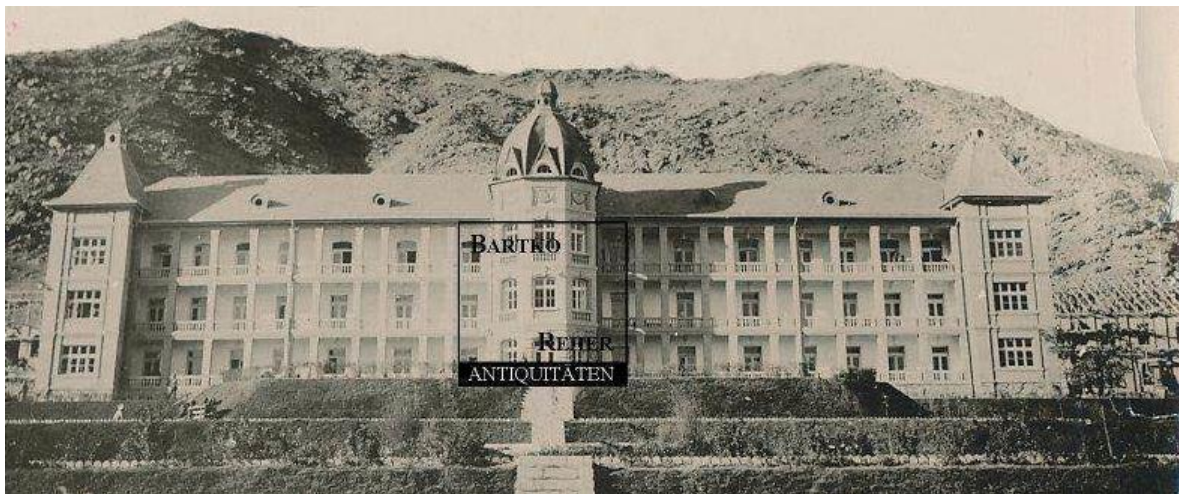
سلطنت محمدظاهرشاه و صدارت محمدهاشم خان

(بخش یکصد و سوم)

[ادامه مبحث: نگاهی به تحول در سکتور عامه (دولتی):]

امور صحیه: اگرچه تا سال 1312 امور صحیه در سطح مدیریت مستقل اما شامل در کابینه با تشکیلات محدود و مختصر قرار داشت، اما از نظر فعالیت و توجه شخص محمدنادرشاه و در ادامه در دوره دوم صدارت محمدهاشم خان (سلطنت محمدظاهرشاه) در امور صحی سه اقدام بسیار مهم صورت گرفت:

1 - اعمار یک شفاخانه بزرگ و عصری در سه منزل و دارای 60 بستر برای تداوی امراض ساری کمی دورتر از محدوده شهری آنوقت در حاشیه کوه "علی آباد" که زمین وسیع آنرا شاه امان الله به حیث مکافات برای سپهسالار محمدنادرخان در جنگ استقلال به وی اهداء کرده بود. این شفاخانه در سال 1311 در عصر نادرشاهی تکمیل گردید و به پاس خدمات داکتر رفقی کامل بیگ (ترکی) بنام او مسمی به "رفقی سناتوریم" گردید. بعدها در سال 1315 در جناح چپ رفقی سناتوریم شفاخانه دیگری ساخته شد که برای امراض عقلی و عصبی اختصاص داشت و بنام "شفاخانه عقلیه و عصبیه" یاد می شد. همچنان یک شفاخانه دیگر بنام "سناتوریم نسوان" در سال 1315 در حواشی دارالامان که در آنوقت به "دارالفنون" تغییر نام یافته بود، اعمار گردید که برای تداوی امراض ساری از جمله توبرکلوز (سل) برای نسوان اختصاص داشت. همچنان سه سال بعد یک کلینیک صحی بنام "معاینه خانه مرکزی" در نفس شهر در حاشیه "پل باغ عمومی" و یک کلینیک دندان در جوار آن بنیاد گذاشته شد که هر دو تا امروز پابرجا هستند. شفاخانه مستورات که در عصر امانی تأسیس گردیده بود، نیز در این دوره انکشاف مزید کرد. علاوه بر این دوره چند شفاخانه نسبتاً کوچک در مراکز بعضی از ولایات با فعالیت های طبی نسبتاً محدود و ضرورت های عاجل ساخته شدند. (عکس ذیل: شفاخانه رفقی سناتوریم)



د پانو شمیره: له 1 تر 7

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

2 - در سال 1310 حکومت به تاسیس مکتب طبی و مکتب دواسازی و همچنان مکتب پرستاری اقدام نمود تا ضرورت عاجل پرسینول طبی را مرفوع سازد. این اقدام بعداً ادامه یافت و مکتب طبی یک تعداد شاگردان صنوف 8 و 9 لیسه های کابل را انتخاب و تحت پروگرام خاص در ظرف سه سال به حیث معاون داکتر تربیه کرد و آنها را برای عرضه خدمات عاجل طبی به ولایت و شهرهای مختلف کشور اعزام داشت. چون در آنوقت بیشتر ادویه ضرورت روزمره به شکل ترکیبی ساخته می شد، در مکتب دواسازی ترکیب دواهای عاجل بصورت نظری و عملی تدریس میگردید و فارغان این مکتب به حیث مامورین دولت بیشتر در مراکز ولایات و شهرهای دیگر در این ساحه خدمت میکردند. به همین ترتیب با افتتاح مکتب پرستاری و تربیه پرستارها، برای اکمال جانب دیگر امور صحی بطور ابتدائی اقدام بعمل آمد.

3 - اقدام مهم دولت همانا ایجاد "فاکولته طبی" بود که بار اول در سال 1311 به تعداد 9 نفر از فارغان لیسه ها در قصر دارالامان که به "دارالفنون" مسمی شده بود، در رشته طب به تحصیل آغاز کردند. گفته میشود که با اینکار نخستین تهداب تحصیلات عالی یا به عبارت دیگر "پوهنتون" در کشور گذاشته شد، اما دیری نگذشت که نام دارالامان به "نوی کابل" تغییر کرد و اسم دارالفنون نیز از قصر دارالامان برداشته شد و فاکولته طبی نیز به یکی از عمارات در محله "خواجه ملا" (کارته 3 فعلی) انتقال نمود و در سال 1323 در تعمیر جدید آن فاکولته در دامنه علی آباد منتقل شد. (معلومات مزید درباره تشکیل پوهنتون بعداً تقدیم میگردد)



عکس دست راست: 9 نفر جدیدالشمولان دوره اول فاکولته طبی در سال 1311 با داکتر رفقی کامل بیگ مشاور مدیریت مستقله صحیه؛ عکس دست چپ: اولین دوره فارغ التحصیلان فاکولته طبی، هر یک: داکتر عبدالغنی افضل، داکتر رجب علی خان طاهری، داکتر محمد اسمعیل خان علم، داکتر عبدالرحمن خان محمودی، داکتر فقیر محمد خان شفاء، داکتر نوروز علی خان، داکتر عبدالرحمن خان حکیمی، داکتر میر غلام حسین خان وحدت با داکتر رفقی کامل بیگ و پروفیسور حسن رشاد رئیس فاکولته طبی (دروسط)

امور معارف: محمدنادر شاه در اولین روزهای رسیدن به سلطنت خط مشی اساسی خود را در ده فقره اعلام کرد که در فقره هشتم آن در مورد معارف چنین آمده بود: «علم و فن برای ترقیات دینی و دنیوی افغانستان از اهم ضروریات شمرده میشود و حکومت حاضره این مسئله را خیلی اهم میدانند، هر وقتیکه شورای ملی تشکیل و وکلای ملی جمع شوند، امید است راه خوبتری نسبت باین مسئله یافته شود که تا ملت خود را برای حفاظت خودش علماً مستعد ساخته بتواند.»

با این عبارات پر پیچ و تاب، حکومت صلاحیت خود را در موضوع "علم و فن" یعنی معارف علناً به شورای ملی واگذار شد و این نکته میرساند که حکومت در مسائل معارف جرأت نکرد مشی خود را به صراحت ابلاغ نماید و مسئولیت را بدوش شورا انداخت، در حالیکه موضوع معارف یکی از وظایف اساسی حکومت محسوب میگردد و اینکار منتهای محافظه کاری شاه و حکومت را آشکار

د پانو شمیره: له 2 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

می ساخت و به دلیل همین بی میلی و بی توجهی حکومت در زمینه بود که دروازه های مکاتب نسوان تا سالهای متمادی مسدود ماند و معارف بطور عموم از توجه حکومت برافتاد.

غبار در جلد دوم کتاب "افغانستان در مسیر تاریخ" می نگارد: «در چهار سال سلطنت نادرشاه مجموع مکاتب ابتدائی در تمام افغانستان بشمول پایتخت از 27 باب تجاوز نمی کرد: کابل، شیوه کی، ده خداداد، سرآسیاب، چهلستون، مزار، خلم، آفچه، هرات، قندهار، خان آباد، فیض آباد، رستاق، اندراب، جلال آباد، لغمان، اندخوی، شرین تگاب، فراه، گردیز، غزنه، دایزنگی و چهاریکار. تنها در کابل مدارس ثانوی و متوسطه قدیم (حیبه، امانیه، امانی، دارالمعلمین، زراعت و صنایع) نگهداشته شدند و فقط در عوض مکتب طبیه، یک فاکولته طب با رفقی سناتوریم تأسیس گردید و بس» (غبار: "افغانستان در مسیر تاریخ"، جلد دوم، صفحه 84، بحواله سالنامه کابل طبع 1312)

در سال 1310 و 1311 یک تعداد از فارغان بکلوریای سه لیسه مرکز را جهت تحصیلات عالی در رشته های طب، زراعت، معادن بندسازی، تیلیفون و امور پستی به امریکا، انگلستان و فرانسه اعزام داشتند، از جمله عبدالظاهرخان (بعداً صدر اعظم)، محمدطاهرخان، محمدهمایون خان، عبدالقیوم خان (رسول)، اورنگ زیب در رشته طب، محمدیوسف خان و عبدالشکورخان در رشته معادن، عبدالرحیم خان و عبدالمجیدخان در رشته زراعت، وحدت شاه خان و محمدکبیر خان (لودین) در رشته بندسازی، غلام اعظم خان و حبیب الله خان در رشته امور پستی... (شرح مزید: سالنامه 1311)

طی مدت هفت سال بر طبق ارقام مندرج سالنامه 1319 تعداد مکاتب در افغانستان از اینقرار بود: مرکز کابل 31 باب مکتب، ولایت کابل 66 باب، ولایت قندهار 57 باب، ولایت هرات 39 باب، ولایت مزار 34 باب، قطغن و بدخشان 31 باب، حکومت اعلی مشرقی 32 باب، حکومت اعلی فراه 8 باب و حکومت اعلی میمنه 13 باب. ولی نقطه عطف در اینجاست که از مجموع 23197 نفر طلبه (شاگرد) در تمام کشور، تعداد کثیران یعنی بیش از 20000 شاگرد در مکاتب ابتدائیه، 2202 شاگرد در مکاتب متوسطه و فقط 155 شاگرد در مکاتب ثانوی و به تعداد 840 شاگرد در مکاتب مسلکی و دارالمعلمین مصروف درس بودند. از این معلوم میشود که تا سال 1319 کمترین توجه به انکشاف معارف مبدول گردیده بود. (سالنامه 1319، صفحه 84 و 85)

به استناد سالنامه 1319 فاکولته طبی سومین دسته فارغ التحصیلان را مشتمل بر 9 نفر داکتر طب به جامعه تقدیم کرد و تعداد جدید الشمولان در آن سال به فاکولته طبی باز هم از 9 نفر تجاوز نکرد که دلیل آن رشد بسیار بطی فارغان به سویه بکلوریا از سه لیسه در مرکز بود. همچنان در آن سال به تعداد 14 نفر از مکتب طبی به سویه بکلوریا به حیث معاون داکتر نفر فارغ شدند و در همین سال 22 نفر از مکاتب رشدی (صنف 8 و 9) به مکتب طبی و مکتب دوسازی شامل گردیدند که این ارقام به مقایسه ضرورت کشور بسیار ناچیز و دلالت به فقدان توجه لازم در امور معارف میکرد. (شرح مزید: سالنامه 1319، صفحه 90)

کمیبود معلم مسلکی در مکاتب یک از مشکلات عدیده نظام معارف کشور در آنوقت بود که از بی توجهی عمدی حکومت در امور معارف نشأت میکرد. سیدمسعود پوهنیار در کتاب "ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان" می نویسد: «برای سقوط دادن سطح دانش معارف، یکی هم افتتاح "مکتب مستعجله" بود که در سنه 1936 (1315 ش) رویکار آمد، گفته می شد که در این مکتب فن تعلیم و تربیه درس داده میشود و در ظرف شش ماه شاگردان مذکور فارغ التحصیل شده و به مکاتب اطراف به حیث معلم، فرستاده میشدند.» پوهنیار در این ارتباط از یک خاطره خود یاد میکند که یکی

از چیراسی های مکتب کمی خواندن و نوشتن یاد گرفت و بعد شامل مکتب مستعجله شد و با فراغت از آن مکتب، به حیث معلم در اطراف مقرر شد. او می نویسد: «قبل از تأسیس مکتب مستعجله، اکثر معلمین در مکاتب [ابتدائیه] اطراف افغانستان فارغان صنوف رشديه یا ابتدائیه صنف پنج بودند که بعضاً تحصیلات شخص و تتبعات بیشتر کرده در وظیفه معلمی مجرب و لایق شده بودند، اما بعداً که فارغان مستعجله روی کار آمدند، وزارت معارف برای برطرف کردن آن معلمین سابقه دار با تجربه و لایق اعلان نمود که هیچ معلمی مورد قبول نیست، مگر اینکه بکابل آمده مکتب مستعجله را بخواند. معلمین با تجربه از رفتن به آن مکتب مستعجله ابا ورزیده تحصیل شش ماهه را برای خود یک نوع کسر شأن می دانستند. با این ترتیب در ظرف چند سال، تمام مکاتب اطراف افغانستان را همین معلمین نالایق مستعجله فرا گرفت و سطح دانش و سواد یک باره در سراسر مملکت روبه قهقرا گذاشته منحط گردید.» (برای شرح مزید دیده شود- کتاب: "پوهنیار، سیدمسعود: "ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان"، جلد اول، چاپ سوم، پشاور، 1379، صفحه 175-181)

این وضع ناشی از ترسی بود که در ذهن بعضی دولتمردان جا گرفته و می گفتند که با انکشاف معارف باید احتیاط کرد، زیرا «معارف مشروطه می زاید!» و این همان ترسی بود که بعد از شهادت محمدنادر شاه سرتاپای اراکین خانواده سلطنتی را فرا گرفته و فضای تعلیم و تربیه را دود سیاه محافظه کاری پیچانیده بود. کنترل دستگاه "ضبط احوالات" بر مکاتب چنان گسترده شده بود که تعدادی از سطح اداره گرفته تا سطح معلمان و حتی شاگردان در حلقه استخبارات شمولیت داشتند.

بعد از آنکه فاکولته طبی در سال 1311 تأسیس شد، دیگر هیچ مؤسسه تحصیلات عالی ایجاد نگردید، مگر شش سال بعد حکومت بدلیل ضرورت به اشخاص مسلکی در ساحه دیپلماسی، اداری و مالی تصمیم گرفت تا "اکادمی علوم اجتماعی و سیاسی" را ایجاد کند که در سال 1320 این اکادمی مبدل به یک فاکولته تحت نام "حقوق و علوم سیاسی" گردید. این فاکولته نخست با 24 محصل و پنج استاد که از جمله مامورین بانک ملی و بعضی شعب حکومتی بودند، بکار آغاز کرد و سپس با استخدام چند استاد دیصلاح ترکی امور تدریسی آن پیش برده می شد.

قلت جدی معلم حکومت را در سالهای اخیر صدارت محمد هاشم خان واداشت تا دو فاکولته دیگر را نیز تأسیس نماید: فاکولته ساینس در سال 1321 با 16 محصل و 8 استاد و فاکولته ادبیات در سال 1323. همچنان قلت معلم موجب شد حکومت از سال 1323 به بعد در قسمت دارالمعلمین ها توجه بیشتر نماید و به تربیه معلمیه سویه مکاتب ابتدائیه و متوسطه بپردازد و در عین زمان برای تدریس تعلیمات دینی در مکاتب بر علاوه مدارس دینی که در مرکز و بسیاری ولایات کشور قبلاً تأسیس شده بودند، "مدرسه علوم شرعی" را نیز با یک پروگرام جدید به روی فارغان صنوف ابتدائیه (صنف پنجم) باز نمایند که آنها با ادامه یک دوره 9 ساله درسی، به اخذ درجه معادل لیسانس در رشته الهیات نایل می آمدند. (برای شرح مزید و گزارش مفصل وزارت معارف درباره فاکولته های فوق الذکر، دارالمعلمین، مدرسه علوم شرعی و کورسهای مستعجل دیده شود: سالنامه 1323، از صفحه 65 تا 79)

در یک لوحه کوچ در مدخل پوهنتون کابل نوشته شده «تأسیس 1311»، این همان سال اول تأسیس فاکولته طبی میباشد که با این اقدام قصر دارالامان نیز بنام "دارالفنون" مسمی گردید. متأسفانه نام گذاری "دارالفنون" عمر بسیار کوتاه داشت و بعد از دو سه سال این نام به فراموشی سپرده شد، بلکه نام محله نیز از دارالامان به "نوی کابل" تغییر کرد. سپس فاکولته نیز از آنجا به یک عمارت دیگر در محله بنام "خواجه ملا" (حواشی کارته 3 موجود) منتقل شد و در سال 1323 با اكمال عمارت جدید

فاکولته طب در دامنه علی آباد (ساحه موجود پوهنتون کابل) نقل مکان نمود. دومین مؤسسه تحصیلات عالی همانا فاکولته حقوق و علوم سیاسی بود که نخست در یک قسمت لیسه حبیبیه جا داده شد و بعد به عمارت فاکولته طب در محله "خواجه ملا" انتقال نمود. به همین ترتیب فاکولته های ادبیات و ساینس در عمارات مختلف شهر کابل جاگزین شدند. تا سال 1326 هرچهار فاکولته هریک به حیث واحد اداری مستقل مربوط به وزارت معارف بودند، اما با آغاز دوره صدارت شاه محمود خان به ابتکار داکتر محمدانس خان معین وزارت معارف، بار اول هرچهار فاکولته تحت تشکیل جدید بنام "ریاست پوهنتون" درآمد که از لحاظ تشکیلاتی ریاست پوهنتون مستقیماً زیر اثر وزیر معارف قرار گرفت. در آنوقت داکتر نجیب الله خان توروایانا کفیل وزارت معارف بود داکتر عبدالمجید خان کفیل وزارت صحیه که در عین زمان امور ریاست پوهنتون را نیز سرپرستی میکرد. بعداً این وظیفه برای مدت کوتاه به داکتر محمد انس خان معین دوم وزارت معارف سپرده شد. به این ترتیب در سال 1326 بار اول اصطلاح "پوهنتون" معادل (یونیورسیتی) و نیز "پوهنځی" معادل (فاکولته) برگرفته از زبان پشتو در قاموس اصطلاحات جدید جاگزین گردیدند.

یکی از تحولات قابل توجه در این دوره که در ساحه فرهنگی بطور عام و در امور معارف بطور خاص قابل ذکر است، همانا توجه جدی حکومت به تقویه زبان پشتو زیر عنوان "زبان ملی" میباشد. در این ارتباط لازم به تذکر است که شیوع مفکوره "ملیتگرایی" در اروپا، بخصوص در جرمنی آنوقت سر آغاز یک حرکت جدید بود که بسرعت توجه بعضی ممالک را در سایر نقاط جهان نیز به سمت خود کشانید، چنانچه به تقلید از این مفکوره، کشور همسایه ما ایران در سال 1935 (1314 ش) در این راه پیشگام شد و نام کشور خود را از "فارس" به "ایران" تبدیل کرد که ریشه این نام به نژاد "آرین" و برگرفته از "اریانا" تعبیر میگردد. در عین زمان حکومت ایران کوشید زبان "فارسی" را به حیث هویت فرهنگی و ملی خود قرار دهد.

در آنوقت اراکین حکومت افغانستان نیز به همین ترتیب خواستند تا زبان پشتو را به حیث زبان ملی و رسمی کشور تقویه نموده و حوزه فرهنگی کشور را به مرکز زبان پشتو تبدیل نمایند. به تاسی از این هدف در سال 1315 (1936) وقتی سردار محمدنعم خان به حیث وزیر معارف مقرر شد، در راه تقویه زبان پشتو بذل توجه جدی کرد، چنانچه در سالنامه 1315 در ارتباط با "نهضت زبان ملی پشتو" این مطلب آمده است: «نهضت مهم و حقیقی این زبان، در پهلوی احیای آثار و ادبیات فارسی کوه پایه های تاریخی وطن، مرهون همت جوان و آراء و افکار بلند المتوکل علی الله اعلیحضرت محمد ظاهر شاه تاجدار جوان بخت موجوده ماست که از بدو سلطنت پرمسرت شان بهمان نصب العین بزرگ و عالی پدر نامور شان اعلیحضرت شهید سعید از قوه بفعل آمده بتاسی هدایات و نظریات جهان قیمت ملوکانه، بعضی جراید، کتب و آثار تازه تری درین زبان از جانب فضلالی وطن تحریر و مورد استفاده ابنای وطن قرار داده شده، گذشته از آن تعمیم و فهمیدن این زبان را برای اولاد های مملکت بصورت ادبی اراده فرموده، تدریس آنرا جزو پروگرام معارف قرار دادند و نیز بغرض وسعت و علمی گردانیدن لسان ملی موصوف، انجمن ادبی پشتو مرکب از فضلا و ادبای دانشمند وطن بمعاشات کافی تشکیل و در پایان این همه اقدامات قابل قدر پادشاه جوان بخت ما از لسان قدیم و تاریخی افغانستان بتاریخ ماه عقرب [1315] فرمان شاهانه صادر گردید که در آن تامدت سه سال یادگرفتن تکلم و کتابت پشتو برکافه مامورین وظیفه دار مملکت بصورت لازم اراده و ارشاد رفته است. بتاسی آن در سال جاری از جانب مامورین فعال و اهالی رشید وطن این اقدام و اراده شریف ذات شاهانه با صمیمیت و توجه فوق العاده پذیرائی گردیده در مرکز و ولایات مملکت کورس ها و دیگر وسایل فردی و اجتماعی تعلیم

د پانو شمیره: له 5 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

پشتو تاسیس و پیشرفت آن بجدیت ملحوظ است.» (سالنامه 1315، صفحه 205)؛ ذیلاً سواد منشور شهریاری اقتباس میشود:

«ج، ع، ح، ا، ا، نشان عم محترم سردار شاه ولی خان غازی وکیل صدراعظم! مسلم است مسئله زبان در وحدت ملیه و حفظ آداب و شعایر یک ملت اثرات معتابیهی داشته و توجه باین موضوع از جمله ضروریات حیاتییه یک مملکت بشمار میرود. چون در مملکت عزیز ما از طرفی زبان فارسی مورد احتیاج بوده و از جانب دیگر بعلت اینکه قسمت بزرگ ملت ما به لسان افغانی متکلم و مامورین علی الاکثر بسبب ندانستن زبان پشتو دچار مشکلات میشوند، لهذا برای رفع این نقیصه و تسهیل معاملات رسمی و اداری اراده فرموده ایم همچنانیکه زبان فارسی در داخل افغانستان زبان تدریس و کتابت است، در ترویج و احیای لسان افغانی هم سعی بعمل آمده از همه اول مامورین دولت این زبان ملی را بیاموزند و آنرا در محاوره و کتابت شامل کنند. شما بوزارات و نایب الحکومگی ها و حکام اعلی و قوماندانیت های عسکری و تمام دوایر رسمی امر بدهید که مامورین کشوری و لشکری مربوط خود را مکلف نمایند که تامدت سه سال لسان افغانی را آموخته در محاوره و کتابت مورد استفاده قرار دهند تا خدا بخواهد عموم مامورین افغانستان بزبان افغانی هم تکلم و کتابت توانسته در امور مملکتی تسهیل و برای آنها و رعایا ازین جهت تکلیفی نباشد» (محل امضای اعلیحضرت همایونی) (برگرفته از سالنامه 1315، صفحه 206-207) [یادداشت: در این وقت محمدهاشم خان صدراعظم و در عین زمان شاه محمودخان وزیر حربیه چون برای تداوی به اروپا رفته بودند، لذا مارشال شاه ولی خان - وزیر مختار افغانی در فرانسه بود، و کالت مقام صدارت را بعهدہ داشت - کاظم]

بعداً در سال 1321 به تاسی از فرمان شاهی به مقصد تقویه شئون ملی و مزید تعمیم و توسعه زبان پشتو ریاست جدیدی بنام "پشتو سترتوپ" تشکیل و تاسیس گردید که در یک قسمت نصب العین و مرام آن چنین آمده بود: «پشتو سترتوپ در راه مزید بسط و توسعه زبان ملی میکوشد و در تهیه هرگونه وسایط پیشرفت آن در مؤسسات معارف بذل مجاهده میورزد... پشتو سترتوپ در انتخاب طلبه پشتوخوان و پشتونویس حتی الامکان از تمام نقاط افغانستان و اخذ امتحان آنان و تصدیق امر ادخال شان در دارالمعلمین بذل توجه و مذاقه میدارد، مراقبت و نگرانی میورزد تا از دارالمعلمین چنان فارغ التحصیلان برآیند که صد فی صد پروگرام پشتو را در عموم مکاتب افغانستان تطبیق کرده بتوانند... به ملحوظ پشتو بودن عموم کتب تدریسی مکاتب ابتدائی و مفکوره تعمیم و توسعه مزید پشتو در مکاتب بمساعدت ریاسات و ادارات معارف مجاهده و نگرانی میورزد... برای معلمین و مربیانی که در تعلیمات پشتو مظهر فعالیت بیشتر گردند، اصولاً ترجیحات لازمه میدهد... ضمناً به آنانی که با زبان ملی خود ابراز علاقه مندی نموده باشند، تنبیهات مقتضیه را تجویز میکند... از پیشرفت دروس پشتو و علاقمندی عموم متصدیان مؤسسات عرفانی به آن ماهواره چنان راپور های را بازیافت میدارد که طبق هدایت نامه جداگانه دایماً تهیه میگردد... و در نتیجه مجاهدین را اصولاً مظهر تلطیف [لطف] و مساهلین را اساساً مورد تکدیر [مکدر ساختن] قرار میدهد... در طبع و نشر تمام کتب تدریسی با اشتراک ریاست تعلیم و تربیه مساعده میدارد...» (متن مکمل مرامنامه "پشتو سترتوپ" دیده شود: سالنامه 1323، صفحه 60-61)

نا گفته ماند که با وجود مساعی و تلاشهای زیاد ادارت مربوطه، این برنامه که زبان تدریس در تمام مملکت به پشتو تغییر نماید، به دلایل مختلف، از جمله کمبود معلم و مشکلات تعمیم آن زبان در مناطق غیر پشتوزبان، طور لازم جامه عمل پوشیده نتوانست و لذا حکومت بعداً تصمیم گرفت تا زبان تدریس

د پانو شمیره: له 6 تر 7

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

را در مناطق پشتوزبان به پشتو و در مناطق دیگر به زبان دری (فارسی) برگرداند و اما تعقیب حتمی کورسهای پشتو برای مامورین دولت همچنان برای سالهای متمادی ادامه یافت که با موفقیت چندان روبرو نگردید.

از لحاظ اجتماعی بخصوص در رابطه با نقش زنان در جامعه باید گفت که برطبق اعلامیه ده فقره ای حکومت پس از رسیدن محمد نادر شاه به سلطنت که پالیسی عمومی او را بیان میکرد، زنان مجبور به پوشیدن برقه یا چادری گردیدند، لذا آنها کمتر از خانه پا به بیرون می گذاشتند و به ندرت در شهر دیده می شدند. مکتب دخترانه پس از سقوط سلطنت امانی برای سالهای دراز مسدود گردید و فقط در سال 1317 (1938) یک مکتب دخترانه بنام "مکتب قابلیت" در محله اندرابی تأسیس شد که در سال 1319 (1940) مکتب مذکور به عمارت شفاخانه مستورات (عین محل امروزی) انتقال یافت و جایش را مکتب دخترانه گرفت که بعداً در سال 1320 با افزایش تعداد شاگردان انات نخست مکتب ملالی در شهر نو و بعداً مکتب زرغونه در عمارت "بوستان سرای" (در جوار پارک زرنگار عقب عمارت موجوده شاروالی کابل) که از عمارات قدیمی زمان سراجیه بود، انتقال و دختران شهر کابل در آن دو مکتب شروع به تعلیم کردند. دختران و معلمه ها در آغاز اکثراً با چادری و دولاق به مکتب می آمدند که بعداً تنها به پوشیدن چادری اکتفاء کردند. تعداد شاگردان انات در سال 1322 (1943) به 1200 نفر میرسید که بیشتر آنها در آنوقت در صنوف ابتدائیه قرار داشتند. (برای معلومات مزید دیده شود: کاظم، داکتر سید عبدالله: "زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد" کابل، 2005، صفحه 242-251)

از شرح مختصر فوق بر می آید که در طول سیزده سال دوره دوم صدارت محمد هاشم خان از 1312 تا 1325 مدت باوجود آرامش نسبی در کشور، حکومت و اولیای امور بنا بر ترسی که از انکشاف معارف در مخیله داشتند، برای رشد امور معارف به حیث یکی از مهمترین وظایف حکومت توجه لازم مبذول نکردند.

(ادامه دارد)